

## نقادی مسأله حلال یا حرام بودن رزق انسانی

### از نظر فخر رازی و عبدالجبار معتزلی\*

محمود صیدی\*\*

#### چکیده

تدبر و تفکر مسلمان در آیات قرآنی سبب شکل‌گیری مسائل مختلف کلامی در عالم اسلام و بالندگی مباحث الهیاتی گردیده است، به گونه‌ای که چنین مسائلی سبب پیدایش دو فرقه بزرگ اشاعره و معتزله گشت. اینان به تنها مسأله الهیاتی مطرح شده در عالم اسلامی در مورد دو مفهوم حرام و حلال نسبت به رزق انسانی، پرداختند؛ به گونه‌ای که معتزله آن را منحصر در امور حلال و اشاعره آن را در بردارنده امور حرام دانستند. در پژوهش حاضر با محوریت دادن به دو نماینده بزرگ این مکاتب یعنی عبدالجبار معتزلی و فخر رازی نظریات آنان در این زمینه، مورد بررسی نقادانه قرار گرفت و اثبات شد که هرچند خداوند تکویناً رازق همه انسان‌هاست، ولی تشریباً صرفاً ارتزاق از امور حلال را تجویز می‌کند.

#### کلیدواژگان

عبدالجبار، فخر رازی، رزق، حلال، حرام.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۳۰

\*\* استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شاهد تهران | m.saidiy@yahoo.com

## مقدمه

قرآن کریم اصلی‌ترین منبع و منشأ آغاز و تداوم مباحث الهیاتی در عالم اسلام بوده و اندیشیدن متفکران مسلمان در آیات قرآنی سبب شکل‌گیری مکاتب کلامی بزرگ گشته است. به ویژه اینکه خود قرآن مسلمانان را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند و آنها را از ظاهرگرایی و کج‌اندیشی باز می‌دارد.

از این رو مسائل مختلف الهیاتی در علم کلام اسلامی پدیدار گشت، به گونه‌ای که الهیات اسلامی یا همان کلام، علمی منسجم و قاعده‌مند گردید. رویکرد متفاوت متفکران مسلمان به آیات الهی و چگونگی اندیشیدن آنان در این زمینه، نظریات گوناگون کلامی و بالتبع مکاتب متفاوت را در این علم پدید آورد.

با وجود مکاتب و متفکران نسبتاً بسیار، معتزله و اشاعره [البته در کنار اقلیت شیعی] بزرگ‌ترین مکاتب کلامی عالم اسلامی‌اند که از آغاز ظهور اسلام، ریشه‌های تفکرات آنان ظهور نمود و در قرون بعدی تداوم یافته و به بالندگی هر چه بیشتر رسید. رویکردهای معتزله و اشاعره به آیات قرآنی و استنباطات خاص آنان، تأثیرات زیادی در علوم اسلامی به ویژه تفسیر داشته است که دامنه تأثیرات آنان به ویژه اشاعره حتی تا روزگار معاصر ادامه دارد.

از سوی دیگر قرآن کریم نکات مختلفی در مورد انسان و مسائل مورد نیاز او بیان می‌دارد که یکی از آنها اتصاف افعال انسانی به حرام یا حلال بودن است. قرآن انسان‌ها را از انجام برخی از امور نهی و به انجام برخی دیگر امر می‌کند.

تدبر و تفکر متفکران مسلمان در مورد آیاتی از قرآن که در مورد حلال یا حرام بودن رزق انسانی است، منجر به شکل‌گیری تنها مسأله الهیاتی در زمینه حرام و حلال گردید. اشاعره و معتزله ضمن ارائه تعاریفی در مورد رزق حرام و حلال،<sup>۱</sup> به این مسأله توجه ویژه کردند که با توجه به رازق بودن انحصاری خداوند نسبت به رزق همه انسان‌ها، آیا او صرفاً رزق حلال را برای انسان‌ها فراهم می‌کند (نظریه معتزله)؟ یا اینکه رزق ارائه شده توسط خداوند، شامل امور حرام نیز می‌گردد (نظریه اشاعره)؟

در پژوهش حاضر برآنیم که این مسأله را با محوریت آراء عبدالجبار معتزلی و فخر رازی اشعری مسلک بررسی و نقد کنیم.

۱. «و الّذی صار إلیه متأخراً المعتزلة و هو اختیار صاحب المغنی [= عبدالجبار معتزلی] أن الرزق هو کل ما للحي الانتفاع به، و لا يجوز منعه منه. و الّذی علیه معول أهل الحق من الأشاعرة أن الرزق کل ما انتفع به حیّ و سواء كان بالتعدی أو بغیره. مباحا، أو حراما، مملوکا، أو غیر مملوک.» (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۲۱).

## حلال و حرام بودن رزق

فخر رازی استدلال‌هایی در اثبات حلال و حرام بودن رزق انسانی و منحصر نبودن آن به امور حلال اقامه می‌کند. تقریر استدلال‌های او در این قسمت چنین است:

[۱] معنای لغوی رزق، حظ و نصیب است: «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذَّبُونَ» (واقعۀ: ۸۲) رزق در این آیه به معنای حظ و نصیب مختص هر انسانی است، به گونه‌ای که فرد دیگری نصیبی از آن ندارد. بنابراین اگر انسانی حتی از امور حرام نصیبی ببرد، رزق او می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۴). مانند اینکه فردی میوه‌ای را دزدیده و تناول نماید یا زمینی را غصب نموده و در آن کشاورزی کند. در این صورت محصولات این زمین رزق او می‌شود. زیرا در این گونه موارد انسان از امور حرام نیز حظ و نصیب خویش را می‌برد.

### نقد

به نظر می‌رسد که لازمه معنای رزق، حظ و نصیب باشد. مثلاً انسانی که غذائی رزق او می‌گردد، از آن حظ و نصیب نیز می‌برد. یعنی "لازمه داشتن رزق، بردن حظ و نصیب است" (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۳۷) ولی دلالت مطابقی کلمه رزق چنین اموری نیست. از این جهت در نخستین مقدمه این استدلال، میان دلالت مطابقی و تضمینی کلمه "رزق" خلط شده است. با نظر به این نکته که معنای اولیه رزق چیزی است که انسان به واسطه آن تغذیه می‌کند یا اینکه به انسان می‌رسد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۱۱۷)، بعد از چنین امری است که رزق نصیب انسان می‌گردد.

با نظر به همین مطلب است که علامه طباطبائی (؛ ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۳۸) معنای مورد نظر فخر رازی از آیه را با تعبیر "قیل" ذکر می‌کند که حاکی از عدم باور او به چنین معنائی است.

[۲] طبق آیات قرآنی، هر موجود زنده‌ای رزق خاص خویش را دارد و خداوند رزق او را می‌رساند: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶). اگر فرض کنیم که فردی در تمام طول عمر خودش صرفاً از امور حرام مانند سرقت روزگار خویش را می‌گذرانده است، باز هم خداوند به او رزق داده است. ولی اگر رزق صرفاً امور حلال باشد و شامل امور حرام نشود، در این گونه موارد انسان رزقی نخواهد داشت. در حالی که چنین نیست (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۷۶).

## نقد

آیه مورد استدلال فخر رازی اثبات می‌کند که خداوند رازق منحصر به فرد و علی‌الاطلاق همه موجودات است که البته آیات دیگری نیز مؤید این معنی می‌باشد: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸). حصر در این آیه افاده کننده همین معنی است. به بیان دیگر خداوند تکویناً رزق دهنده به همه موجودات است. اما مسأله این است که آیا لازمه چنین مطلبی، شمولیت رزق نسبت به امور حلال و حرام است؟ یا به بیان دیگر آیا رزق تشریحاً نیز واجد وصف حلال و حرام است؟ به نظر می‌رسد که پاسخ قرآن به این پرسش منفی باشد: «قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَوْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۲۸)، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ... وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (نحل: ۹۰). خداوند در این آیه از محرّمات شرعی نهی می‌کند، از این رو رزق شرعی دربردارنده هر دو امر حلال و حرام نیست، زیرا امر نمودن خداوند به ترک منهیّات شرعی با نهی از آن سازگاری ندارد و در تناقض است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۳۷).

از این جهت لازمه استدلال فخر رازی چنین می‌شود که خداوند در تمام عمر فرد مورد نظر، با وجود اینکه از ارتکاب محرّمات شرعی نهی نموده، ولی به آن نیز امر کرده است. چنین امری با حکیم بودن خداوند و نبود تناقض در قرآن سازگاری ندارد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲). در نتیجه مهم‌ترین مغالطه موجود در این استدلال فخر رازی، خلط معنای رزق در امور شرعی با مسائل تکوینی است که منجر به چنین نتایج نادرستی گشته است.

[۳] همه موجودات و اشیاء، مخلوق خداوند هستند و از او نشأت می‌گیرند: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲). به ویژه اینکه آیه "وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا" (هود: ۸۸) براین مطلب دلالت می‌کند که رزق از جانب خداوند در انسان‌ها حاصل می‌شود و تلاش انسانی تأثیری در حصول آن ندارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۳۸۸). با وجود این، هنگامی که انسان با خداوند نیایش کرده و دعا می‌کند، چنین او را خطاب می‌کند: یا خالق‌المحدثات و العرش و الكرسي و خداوند را با عناوینی مانند خالق بودن نسبت به سگ‌ها و خوک‌ها مورد خطاب قرار نمی‌دهد. بنابراین خالق بودن خداوند نسبت به امور حرام و حلال، اختصاص رزق به امور حلال ندارد. این مدعی مؤیدات قرآنی دیگری نیز دارد: «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» (انسان: ۶). مقصود از بندگان خدا در این آیه،

انسان‌های با تقوا هستند که خداوند به دلیل شرافت آنها نسبت به کافران، بندگی را به آنها اختصاص داده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۷۶).

## نقد

یکی از مقدمات این برهان بر تأثیر نداشتن اراده انسانی در حصول رزق یا همان جبر مبتنی شده است. فخر رازی استدلال‌های متعددی در اثبات جبری بودن افعال انسانی اقامه می‌کند که نقادی آنها پژوهش مستقلی می‌طلبد.

دیگر اینکه دعا توجه کردن شخص دعاکننده به سوی خداوند است، به گونه‌ای که شخص، مطلوب خویش را از خداوند درخواست کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۱). از این نظر انسان باید هنگام دعا خداوند را با شریف‌ترین اسماء و صفات او مورد خطاب قرار دهد، نه اسماء یا صفاتی که در رتبه پایین‌تر یا شرافت کمتری قرار دارند. مسلم است که خداوند خالق همه موجودات از جمله سگ و خوک است، زیرا در غیر این صورت، حادث نبودن یا ممکن نبودن آنها لازم می‌آید که با نیازمندی همه موجودات به خداوند سازگار نیست. با وجود این در برخی از ادعیه شیعه خطاب قرار دادن خداوند چنین وارد شده است: «يَا خَالِقُ يَا بَارِئُ يَا مُصَوِّرُ يَا اللَّهُ...» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۶۳)؛ هم چنین در منابع اهل سنت چنین وارد شده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ» (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۳۸۳).

اشکال دیگر در این استدلال این است که از خالقیت خداوند نسبت به همه موجودات یعنی از یک مسأله تکوینی، مدعائی تشریعی یعنی اشتغال رزق بر حلال و حرام را نتیجه می‌گیرد. حال آنکه رازقیت خداوند نسبت به همه انسان‌ها، مستلزم حلیت شرعی رزق آنها نیست. به این معنی در برخی از آیات قرآنی تأکید شده است: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ.» (رعد: ۲۶). در بخش نخست این آیه خداوند رازق همه موجودات دانسته شده است، ولی در ادامه به انسان‌ها تذکر می‌دهد که متاع دنیوی در زمره رزق ناپایدار بوده و موجب خسران است.

[۳] در برخی از احادیث تأکید شده که رزق شامل امور حرام نیز می‌شود: «... فَأَخْتَرْتُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنْ رِزْقِهِ مَكَانَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكَ مِنْ حَلَالِهِ...» (ابن ماجه، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۰۸) (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۷۶). در این حدیث پیامبر خطاب به سؤال‌کننده بیان می‌دارند که او امور حرام را بر امور حلال برگزیده است.

نتیجه منطقی این بیان، اشتغال رزق بر امور حرام و حلال هر دو می‌باشد. در غیر این صورت انتخاب، بی‌معنی خواهد بود.

## نقد

عالم ماده مکان اختیار و انتخاب است. به گونه‌ای که انسان می‌تواند در امور خویش میان حرام یا حلال انتخاب کند و انسان عاصی یا مؤمنی باشد. در غیر این صورت اختیار و انتخاب بی‌معنی خواهد بود و تکلیف فایده نخواهد داشت؛ زیرا تکلیف به انسان فاقد اختیار، عقلاً قبیح است. در نتیجه با اینکه خداوند با اراده خویش اسباب رزق همه انسان‌ها را فراهم می‌کند، ولی آنان را به دوری از حرام توصیه می‌کند. در احادیث شیعی به این مطلب تصریح شده است: «أَلَا إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مُعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَلَمْ يَفْسِمَهَا حَرَامًا فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَصَبَرَ آتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ حِلِّهِ وَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ السُّتْرِ وَعَجَلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَحُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۲۱).

شایان ذکر است که در حدیث مورد استدلال فخر رازی نیز، انتخاب مؤید همین مطلب است.

[۴] «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ.» (بقره: ۱۷۲). طیب در این آیه به معنای حلال است. در صورتی که رزق انسان‌ها صرفاً امور حلال باشد، معنای آیه چنین می‌شود: «كلوا من محلات ما أحللنا لكم.» از این جهت تکرار معنای حلال در آیه تکرار خواهد شد، در حالی که اصل در آیات قرآنی و قواعد لفظی، عدم تکرار است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۹۰).

## نقد

لازمه پذیرش استدلال فخر رازی این است که خداوند هر دو رزق حرام و حلال را به خود منتسب کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۸۷). در حالی که بیان گردید طبق آیات قرآنی، چنین امری صحیح نیست: «وَ أَخَذِهِمُ الرُّبُوعَ وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ.» (نساء: ۱۶۱). دیگر اینکه از نظر لغوی، طیب متضاد خبیث است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶۱). در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود که «ای مؤمنان، از رزق پاک و پاکیزه خداوند بخورید [نه از رزق ناپاک]». از این جهت مدلول التزامی واژه طیب حلال خواهد بود، نه

اینکه حلال مترادف طیب باشد تا اینکه استدلال فخر رازی صحیح به شمار آید. بدین لحاظ، تکرار لفظی یا معنوی نیز در آیه رخ نخواهد داد.

همین بیان در مورد رزق نیز صادق است، زیرا در فرض پذیرش نظریه عبدالجبار همدانی در مورد صرف حلال بودن رزق، مدعای او ترادف رزق با حلال نیست تا اینکه تقدیرگیری فخر رازی و سپس استدلال او صحیح گردد.

[۵] «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.» (مائده:

۸۸). قید "حَلالًا طَيِّبًا" در این آیه متعلق به "كُلُوا" به معنای "مأکول" است. براین اساس تقدیر آیه چنین می‌شود: «كلوا من الرزق الذي يكون حلالاً طيباً». در نتیجه رزق شامل امور حرام نیز می‌گردد، زیرا خداوند صرفاً به تناول رزق حلال اذن می‌دهد. در نتیجه رزق ممکن است حرام نیز باشد، زیرا در غیر این صورت اذن دادن به تناول امور حلال معنا نمی‌داشت و تخصیص زدن اذن تناول، به رزق حلال بی معنی می‌شد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۱۸).

## نقد

این استدلال اثبات می‌کند که رزق انسانی و به طور کلی تهیه لوازم مورد نیاز زندگی انسانی اعم از خوراک، پوشاک و... ممکن است از امور حلال یا حرام باشد. ولی خداوند صرفاً به استفاده از امور حلال اذن می‌دهد؛ یعنی خداوند به تناول امور حلال امر شرعی نموده و استفاده از امور حرام را نهی کرده است؛ زیرا عالم ماده، دار تکلیف است و انسان با اختیار خویش از میان امور متضاد، یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد. از این مطلب می‌توان به دو نتیجه رسید: نخست اینکه خداوند صرفاً به استفاده و خوردن رزق حلال اذن شرعی می‌دهد، نه آن گونه که پندار فخر رازی است در اینکه خداوند تناول هر دو را تجویز نموده است؛ دیگر اینکه اشمال رزق بر حرام و حلال مبتنی بر اختیار داشتن انسانی در گزینش یکی بر دیگری است، حال آنکه فخر رازی اختیار انسانی را منکر بوده و جبرگراست (رازی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۴).

[۶] طبق آیات قرآنی، خداوند لوازم ضروری زندگی و معیشت دنیوی را میان بندگان تقسیم می‌کند: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.» (زخرف: ۳۲). از این رو همه اقسام و انواع معیشت از جانب خداوند در میان انسان‌ها وجود دارد، زیرا فاعل مستقل و انحصاری همه موجودات و افعال آنها، خداوند است. در نتیجه با توجه به اطلاق آیه، رزق حرام و حلال هر دو از سوی خداوند است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۶۳۰) که نسبت به هر دو فاعلیت دارد و هر دوی آنها را برای انسان‌ها فراهم می‌کند. در نتیجه با نظر به حصول رزق حرام از جانب خداوند، رزق منحصر به حلال نیست.

نقد: پذیرش این استدلال فخر رازی مستلزم این است که خداوند اکتساب رزق با استفاده از وسائل نامشروع و غیر اخلاقی را نیز تجویز کند یا به بیان دیگر، خداوند خود فاعل آنها برای انسان باشد. مانند اینکه شخصی با غصب مزرعه یتیمی و کشت در آن، رزق فراوانی به دست آورد یا با دزدیدن اموال او کیفیت یا کمیت ثروت و به تبع، رزق خویش را افزایش دهد. یا به تعبیر فخر رازی خود خداوند انجام‌دهنده چنین اموری برای شخص غاصب یا دزد باشد. حال آنکه خداوند در آیات قرآنی از ارتکاب چنین اموری نهی می‌کند: «وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا.» (نساء: ۲).

همان‌گونه که در استدلال‌های پیشین نیز بیان گردید، این دلیل نیز دچار مغالطه میان امر و نهی شرعی با امور تکوینی یعنی خالقیت علی‌الاطلاق خداوند نسبت به همه موجودات و رزق انسانی است.

### حلال بودن رزق از دیدگاه عبدالجبار معتزلی

از دیدگاه متفکران معتزلی و چهره شاخص این مکتب یعنی قاضی عبدالجبار همدانی، رزق انسانی شامل هر دو امر حلال و حرام می‌گردد و فقط امور حرام را در بر نمی‌گیرد. استدلال‌های او در این زمینه شامل دلایل قرآنی، حدیثی و عقلی است که به ترتیب در بخش‌های ذیل مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند.

### استدلال‌های قرآنی عبدالجبار معتزلی

[۱] خداوند در آیاتی از قرآن بیان می‌دارد که انسان‌ها از رزقی که خداوند به آنها داده، انفاق می‌کنند: «وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.» (بقره: ۳). این آیه در مقام مدح و ستایش انفاق‌کنندگان است. در صورتی که رزق شامل امور حرام نیز باشد، لازمه‌اش این است که خداوند انسان‌ها را به دلیل انفاق از اموال حرام شایسته مدح و ستایش بداند. در حالی که چنین مطلبی صحیح نیست (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۵۳۴).

عبدالجبار به آیه دیگری نیز در این سیاق استدلال می‌کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ.» (انفال: ۲-۳). این آیه صفات مؤمنان را بیان می‌دارد و می‌فرماید: اینان، همان کسانی‌اند که هنگام یاد خدا دل‌هایشان می‌لرزد و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان افزوده می‌شود، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند، نماز را به پا



می‌دارند و از روزی‌شان انفاق می‌کنند. یکی از ویژگی‌های بارز مؤمنان در این آیه توکل به خداوند در تحصیل رزق است. در این باره در حدیث آمده است: «لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرُزِقْتُمْ كَمَا يُرْزَقُ الطَّيْرُ تَغْدُو خِمَاصًا وَ تَرُوحُ بِطَانًا.» (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۰۲). با نظر به این ویژگی‌ها رزق انسانی از امور حرام نیست؛ زیرا انفاق از حرام، با توصیفات مؤمنین در این آیات سازگاری ندارد (عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۱۵۸) و توکل به خداوند در طلب رزق حرام قبیح و بی‌معنی است (عبدالجبار، بی‌تا، ص ۳۱۴).

### نقد

به نظر می‌رسد که مقدمات این استدلال اعم از نتیجه آن است. بدین بیان که طبق استدلال و آیات مورد استشهاد آن، انفاق نمودن از رزق از صفات مؤمنان است که خداوند آنان را بدین جهت شایسته ستایش می‌داند. عبدالجبار از این مطلب عدم اشتغال رزق بر امور حرام را نتیجه‌گیری می‌کند، ولی سؤال این است که آیا آن‌گونه که مدعای عبدالجبار است، اشتغال رزق انسانی بر امور حرام ممتنع است؟ به گونه‌ای که مخلوط گشتن امر حرام بر رزق انسانی ممکن نیست؟

تحلیل مقدمه نخست استدلال، یعنی ستایش خداوند از انفاق، امکان اشتغال رزق انسانی بر امر حرام را نتیجه می‌دهد، زیرا امکان اختلاط رزق انسانی از امور حرام و حلال هر دو وجود دارد، ولی برخی از انسان‌ها یعنی مؤمنان با اراده خویش صرفاً رزق حلال را بر می‌گزینند و از حرام اجتناب می‌کنند و سپس از رزق حلال خویش انفاق نیز می‌کنند. اصولاً در صورت عدم امکان چنین امری، ستایش کردن انسان امری بیهوده خواهد بود؛ زیرا مخلوط گشتن حرام با حلال در رزق انسانی ممتنع بالذات است.

دیگر اینکه، این استدلال با مبنای اساسی معتزلیانی مانند عبدالجبار (۱۴۲۲، ص ۲۹۱) در مورد اختیار انسانی تناقض ذاتی دارد، زیرا در صورت انحصار رزق انسانی بر امور حلال و عدم امکان ارتزاق از حرام، اختیار و گزینش انسانی چه معنایی دارد؟ آیا این به معنای جبری بودن افعال انسانی در امری مانند کسب رزق نیست؟ جبری که عبدالجبار به شدت مخالف آن بوده و به نقادی‌اش می‌پردازد (عبدالجبار، بی‌تا، ص ۱۹۴).

[۲] خداوند انسان‌ها را امر می‌کند که از رزق خویش به انسان‌های نیازمند انفاق کنند: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره: ۲۵۴). لازمه اینکه رزق شامل امور حرام نیز باشد این است که خداوند افرادی مانند غاصب را امر کند که از مال مغضوب به نیازمندان انفاق کنند؛ در حالی که طبق قوانین شرعی غاصب حق دخل و تصرف در

مال مغضوب را ندارد و آن را صرفاً باید به صاحب اصلی اش بازگرداند. در نتیجه رزق شامل امور حرام مانند مال غصبی نمی‌شود (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۱، ص ۳۵). همچنین خداوند در آیات دیگری انسان‌ها را به خاطر انفاق مورد مدح و ستایش قرار می‌دهد: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳). بدیهی است که ستایش و مدح نمودن به خاطر انفاق نمودن از امور حرام شایسته نیست (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۵۳۴) و عقلاً قبیح است.

### نقد

این استدلال و آیات مورد استشهاد آن اثبات می‌کند که انفاق امری حسن است و لذا بایستی از امور حلال انجام گیرد. از این جهت مدعای این استدلال نیز عام‌تر از نتیجه آن است، زیرا نتیجه مورد بحث اثبات نمی‌کند که اشتغال رزق بر امور حرام ممتنع است. حتی می‌توان گفت که طبق این استدلال، امکان اشتغال رزق بر امور حرام نیز وجود دارد، زیرا اگر اشتغال رزق بر امور حرام ممکن نمی‌بود، خداوند انسان‌ها را به انفاق از رزق حلال امر نمی‌کرد. از اصول مورد اتفاق معتزله و در رأس آنان عبدالجبار این است که خداوند به امور محال تکلیف نمی‌کند و چنین امری قبیح است: «لا کلام فی تقبیح التکلیف لما یطاق» (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۲۷۰)؛ «فکما أنه یقبح التکلیف مع زوال العقل و کذلک مع عدم القدرة» (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۲۷۵). بنابراین در صورت عدم امکان تحصیل رزق از امور حرام، چگونه خداوند صرفاً به انفاق از امور حلال تکلیف نموده است؟ پذیرش استدلال عبدالجبار منجر می‌شود به اینکه انسان صرفاً می‌تواند از امور حلال اکتساب نموده و رزق به دست آورد نه حرام. حال آنکه او خود منتقد چنین امری است..

[۳] «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ» (یونس: ۵۹). خداوند در مقام توبیخ در این آیه بیان می‌دارد که چرا بخشی از رزق را حرام و بخش دیگری از آنرا حلال می‌گردانید؟ پس مدلول آیه چنین است که هر کسی که رزق خداوند را حرام بداند، بر او افترا و دروغ بسته است. نسبت دادن دروغ صحیح نیست، در نتیجه رزق صرفاً شامل امور حلال است نه حرام (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۵۳۴).

### نقد

این آیه بیان می‌دارد که خداوند روزی و رزق را بر انسان‌ها فرو فرستاده، ولی انسان‌ها برخی از رزق را حرام و برخی را حلال می‌کنند. سپس "خداوند مشرکان را مذمت می‌کند؛ زیرا آنان رزق حلال خداوند را حرام کردند." (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱،

ص ۲۸۷). زمخشری از مفسران مشهور مکتب معتزله نیز چنین برداشتی را از آیه تأیید می‌کند: «أَنْزَلَهُ اللَّهُ رِزْقًا حَلَالًا كَلَّهَ فَبِعَضِّمُوهُ وَ قَلْتُمْ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۴). با این تحلیل و تبیین که نص آیه بیان می‌دارد، اساس استدلال عبدالجبار فرو می‌ریزد، زیرا آیه با صراحت بیان می‌کند که رزق برخی از انسان‌ها حرام و برخی دیگر حلال است. توییح خداوند نشان می‌دهد که اصل مطلب یعنی اختلاط رزق از حرام و حلال نه تنها ممتنع نیست بلکه واقع نیز شده است؛ زیرا خداوند از امور ممتنع خبر نمی‌دهد و چنین امری ذاتاً قبیح است. پایمال شدن حقوق مادی و معنوی انسان‌های مظلوم بسیاری مانند یتیمان و بیوه زنان از سوی ظالمان و ارتزاق آنان از اموال بی‌گناهان به طرق گوناگون، حقیقتی انکارناپذیر در طول تاریخ بشری است.

[۴] «كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ.» (بقره: ۶۰). حد وسط درجات خوردن و آشامیدن، اباحه است که حرام یا حلال نیست، بلکه امری فی نفسه مباح است. بنابراین رزق انسان امری مباح است، زیرا اگر رزق حرام نیز وجود داشته باشد، مباح و حرام خواهد بود، در حالی که هیچ امر مباحی حرام نیست (عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۱۴۹).

## نقد

این استدلال ناشی از خلط حیثیات است. خوردن و آشامیدن در برخی از اوقات حرام است، مانند گوشت حیوان مرده. ولی اگر فردی در مکان یا زمانی قرار گیرد که تنها چیزی که می‌تواند تناول کند، گوشت مردار است که به واسطه این خوردن از مرگ نجات می‌یابد، خوردن چنین چیزی واجب می‌گردد: «وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَیْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیْهِ.» (انعام: ۱۱۹). بنابراین نمی‌توان به طور مطلق در مورد متعلقات تکالیف انسانی، حرام یا حلال بودن را بیان نمود. بدین لحاظ مباح بودن امری حرام در موقعیتی خاص ممتنع نیست؛ مانند اینکه شخصی به دلیل بیماری خاصی که دارد، خوردن غذائی خاص برای او مهملک باشد. در این صورت غذائی حلال نسبت به فرد خاص در زمانی ویژه حرام می‌گردد؛ نمونه این احکام در کتاب‌های فقهی و فتاوی معتبر فراوان یافت می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد خلط حیثیت "فی نفسه" با حیثیت "فی غیره" مهم‌ترین مغالطه این استدلال است.

[۵] «وَ كَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.» (مائده:

۸۸). قید "حَلَالًا طَيِّبًا" در این آیه متعلق به "كُلُوا" به معنای "اکل" است؛ لذا تقدیر آیه چنین می‌شود: «كُلُوا حَلَالًا طَيِّبًا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ.» از این لحاظ معنای آیه چنین

می‌شود که رزق فقط شامل امور حلال است، زیرا آیه دلالت بر اذن به تناول رزق خداوند می‌کند. خداوند نیز صرفاً به تناول امور حلال اذن می‌دهد نه حرام (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۱۸). در نتیجه رزق صرفاً امور حلال است. به همین سیاق خداوند در آیات دیگری به انسان‌ها امر می‌کند که صرفاً از امور حلال و طیب تناول کنند و دنبال هوی و هوس خویش نروند تا اینکه به حرام افتند، هر چند که بر آنها دشوار باشد (عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۴۰).

عبدالجبار معتزلی به همین سیاق به آیه دیگری نیز استدلال می‌کند: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً.» (مؤمنون: ۵۱). مقصود از "طیبات" در این آیه حلال است که عصیان و نافرمانی خداوند در آن نباشد. ادامه آیه و امر نمودن به انجام عمل صالح بر این نکته تأکید می‌کند. در نتیجه خداوند پیامبران را به اکل و تناول امور صرفاً حلال امر می‌کند (عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۲۷۹).

### نقد

این استدلال مشابه برخی دلایل پیشین است و اشکالاتی که بر آنها بیان گردید، در مورد این استدلال نیز صادق است؛ مانند اینکه امر نمودن خداوند به اکل از حلال نشان می‌دهد که اولاً خوردن مال حرام فی نفسه ممتنع نیست و ثانیاً برخی از انسان‌ها مرتکب چنین اعمالی می‌گردند. در غیر این صورت امر نمودن خداوند بیهوده و لغو خواهد بود. در آیات قرآنی نمونه‌های فراوانی بر این مدعا می‌توان یافت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيراً مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ.» (توبه: ۳۴)، «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ.» (بقره: ۲۷۵)، «الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ.» (محم: ۱۲) و ...

[۶] «وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.» (حج: ۵۸). طبق این آیه، خداوند قادر است به دیگران رزق برساند. به دلیل اتصاف افعال الهی به حسن و قبیح و ممتنع بودن نسبت قبیح به افعال او، رزق خداوند فقط شامل امور حلال است نه حرام (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، صص ۲۴۳-۲۴۴).

## نقد

صورت قیاسی این استدلال را چنین می‌توان بیان نمود: [۱] خداوند رازق همه موجودات است، [۲] امر نمودن خداوند به امور حرام قبیح است. نتیجه: خداوند صرفاً رازق حلال برای انسان‌هاست.

مقدمه نخست استدلال بیانگر قاعده‌ای تکوینی است مبنی بر اینکه خداوند به دلیل خالقیت انحصاری نسبت به همه موجودات از جمله انسان‌ها، تنها رازق آنها نیز است. ولی مقدمه دوم حکمی متفاوت از مقدمه اول را بیان می‌دارد و آن اینکه امتناع اتصاف خداوند به امور قبیح، حکمی شرعی است نه تکوینی. در آیات قرآنی نیز شواهدی بر این مطلب وجود دارد: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (بقره: ۲۷۶). خداوند در این آیه صراحتاً بیان می‌دارد که کافران گناهکار محبوب او نیستند. در حالی که طبق آیات قرآنی دیگری، خداوند خالق همه موجودات از جمله کافران گناهکار است: «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (غافر: ۶۲). برای جمع‌بندی میان این آیات به ظاهر متعارض، باید گفت که آیه اول در مقام تشریح و آیه دوم در مقام تکوین است.

با نظر به نکات گفته شده، مهم‌ترین مغالطه عبدالجبار در این استدلال، خلط امر تشریحی با تکوینی است و این استدلال به دلیل یکسان نبودن حکم مقدماتش، نتیجه‌بخش نبوده و عقیم است.

## استدلال حدیثی عبدالجبار

بخش دوم دلایل عبدالجبار معتزلی در اثبات حلال بودن رزق و عدم شمول آن نسبت به امور حرام، استدلالی حدیثی است که توضیح و نقد آن در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طبق برخی از احادیث، خداوند سعادت یا شقاوت را بر انسان‌ها کتابت نموده است: «كُنَّا جُلُوسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جَنَازَةٍ... فَقَالَ: " مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ " قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا تَتَكَلَّمُ؟ قَالَ: لَا أَعْمَلُوا فِكْلٌ مُيسَّرٌ... » (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۳۹). راوی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرسد آیا به دلیل کتابت پیشین سعادت و شقاوت، امور را به خدا وانگذاریم؟ که با پاسخ منفی مواجه می‌شود.

شخصی با نظر به این‌گونه احادیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال بدین مضمون پرسید: خداوند شقاوت را بر من کتابت نموده است، پس به من اجازه ورود به

غنا را بده: «...كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُ عَمْرُو بْنُ قُرَّةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَتَبَ عَلَيَّ الشَّقْوَةَ، فَمَا أُرَاقُ أُرَاقُ إِلَّا مِنْ دَفْيِ بَكْفِي فَأَذِنَ لِي فِي الْغِنَاءِ فِي غَيْرِ فَاحِشَةٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا أَذِنُ لَكَ وَلَا كَرَامَةَ وَلَا نُعْمَةً عَيْنٍ كَذَبْتَ أَيْ عَدُوَّ اللَّهِ! لَقَدْ رَزَقَكَ اللَّهُ طَيِّبًا حَلَالًا، فَاخْتَرْتَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنْ رِزْقِهِ مَكَانَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكَ مِنْ حَلَالِهِ وَ لَوْ كُنْتَ تَقَدَّمْتَ إِلَيْكَ لَفَعَلْتَ بِكَ وَ فَعَلْتَ، ...» (ابن ماجه، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۰۸). در نظر عبدالجبار معتزلی این گونه احادیث به حلال بودن رزق تصریح دارند و نص در این مدعی می‌باشند. در نتیجه بطلان نظریه اشاعره در این زمینه واضح است (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۸، ص ۳۳۳). رزق فقط امور حلال و طیب است، بدون اینکه حرام با آن مخلوط شده باشد. در غیر این صورت نهی شدید پیامبر صلی الله علیه و آله از ارتزاق از امور حرام معنی نمی‌داشت.

در برخی از احادیث شیعی نیز بر حلال بودن رزق تأکید شده است: «... أَسْأَلُكَ أَنْ تَرَزُقَنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا وَاسِعًا طَيِّبًا حَلَالًا.» (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۶۲۰).

## نقد

به نظر می‌رسد که این حدیث دلالتی بر مدعای عبدالجبار ندارد، زیرا شخص با نظر به فاعلیت خداوند نسبت به همه امور و استنباط اشتباه نظریه جبر از آن، به این تصور نادرست گرفتار می‌شود که ارتزاق از امور حرام نیز جایز است. بدین جهت با نهی و منع پیامبر صلی الله علیه و آله مواجه می‌گردد که چنین امری صحیح نیست. زیرا فاعلیت مطلق خداوند نسبت به همه امور حرام و حلال (حقیقتی تکوینی) نسبتی با جواز ارتکاب حرام ندارد. از این رو است که به دلیل مختار بودن انسان، پیامبر صلی الله علیه و آله به شخص تأکید می‌کنند که صرفاً از امور حلال ارتزاق نماید و از حرام اجتناب کند.

۱. ظاهراً تصور سؤال‌کننده این بوده که غنا مطلقاً حرام است و لذا به دلیل کتابت پیشین اعمال، از پیامبر درخواست اذن در انجام محرّمات از جمله غنا می‌کند. مقصود از کتابت نیز جبری بودن افعال انسانی و عدم تأثیر اراده او در انجام افعال است.

## استدلال عقلانی عبدالجبار

بیان گردید که استدلال‌های عبدالجبار در اثبات حلال بودن رزق سه بخش است که سومین قسمت آن دلایل عقلی است. در این قسمت تنها استدلال عقلانی او در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

طبق آیات و احادیث فراوان، خداوند انسان‌ها را از انتفاع از امور حرام بازداشته است؛ زیرا به دلیل قبح ذاتی این‌گونه امور، بهره‌برداری از آنها عقلاً و ذاتاً قبیح است و عقل انسانی بدهتاً چنین حکمی می‌کند (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۵۳۴). زیرا عقل انسانی بالذات حسن یا قبیح اشیاء را ادراک می‌کند، همان‌گونه که بالذات حسن بودن نیکوکاری و قبیح بودن ظلم را ادراک می‌کند. هم‌چنین خداوند انسان‌ها را مکلف نموده که سایرین را نیز از انتفاع از امور حرام منع کنند (عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۴۷۸). این قضیه نیز مبتنی بر عقلی بودن حسن و قبح است؛ زیرا هدایت انسان‌ها به سوی امور ناشایست عقلاً قبیح است و قبح ذاتی این امور مانع سوق دادن سایرین به سمت آنهاست. در نتیجه رزق شامل امور حرام نمی‌گردد و فقط امور حلال را در بر می‌گیرد. زیرا در غیر این صورت به اجتماع نقیضین منجر می‌گردد. مانند اینکه فرمانده‌ای به سربازانش غذای لذیذی بدهد و در عین حال به دلیل قبح ذاتی، آنان را از تناول چنین غذائی منع کند (اجتماع امر و نهی نسبت به یک مکلف در مورد یک امر). در نتیجه به دلیل حسن بودن بالذات حلال و قبیح بودن بالذات حرام، خداوند صرفاً انسان را به ارتزاق از حلال هدایت می‌کند و از ارتزاق از امور حرام باز می‌دارد.

### نقد

بررسی و نقد نظریه اشاعره در مورد شرعی بودن حسن و قبح مجالی دیگر می‌طلبد. نکته مهم در اینجا این است که عقلی بودن حسن و قبح به معنای عدم امکان ارتکاب امور ذاتاً و عقلاً قبیح نیست. بسیاری از انسان‌ها قبیح بودن اموری را ادراک می‌کنند، ولی با وجود این از آن اجتناب نمی‌کنند. مانند اینکه هر انسانی قبیح بودن ظلم را ادراک می‌کند، ولی در عین حال مرتکب ظلم نسبت به انسان‌های بسیاری می‌گردد یا اینکه خوردن مال یتیم قبیح است، ولی انسان‌ها مرتکب آن می‌شوند.

اشکال دیگر این است که عبدالجبار از امتناع شرعی بودن حسن و قبح یا عقلی بودن آنها، عدم امکان انجام امور قبیح را نتیجه‌گیری می‌کند. در حالی که بیان گردید چنین ملازمه‌ای در بین نیست؛ به بیان دیگر انجام امور حسن و قبیح بالذات نسبت به

انسان ممکن است. انسان می‌تواند با عقل خویش حسن را انجام دهد و از قبیح اجتناب کند؛ مثلاً از حلال ارتزاق کرده و از حرام دوری گزیند.

### نتیجه‌گیری

فارغ از مباحث گسترده فقهی در مورد امور حلال و حرام که در مکاتب مختلف فقهی عالم اسلام مطرح گردیده، تنها مسأله الهیاتی در این زمینه انحصار رزق انسانی به حلال یا شمول آن حتی نسبت به امور حرام است که عبدالجبار معتزلی به نظریه نخست و فخر رازی به نظریه دوم معتقد بود. با اینکه طبق هر دو نظریه خداوند رازق انسان‌ها است، ولی مسأله این است که آیا رزق انسانی فقط شامل امور حلال است یا امور حرام را نیز در بر می‌گیرد؟ استدلال‌هایی که فخر رازی در این زمینه اقامه می‌کند، موضوع تکوینی بودن خالقیت و لذا رازقیت انحصاری خداوند را به امور تشریعی سرایت داده و لذا شمول رزق نسبت به امور حرام را نیز نتیجه‌گیری می‌کند. در مقابل عبدالجبار معتزلی از قضایای شرعی که در آن خداوند انسان‌ها را به ارتزاق از امور حلال امر می‌کند، انحصار رزق را صرفاً نسبت به امور حلال نتیجه‌گیری می‌کند. حال آنکه میان این‌گونه قضایای شرعی و تکوینی ملازمه‌ای نیست. در بحث تکوینی خداوند رازق همه انسان‌ها است، زیرا همگی مخلوق و معلول اویند و خداوند تنها علت مستقل وجودی است. ولی خداوند در امور شرعی صرفاً به ارتزاق از امور حلال امر می‌کند و از امور حرام نهی می‌کند. ارتزاق انسان‌های بسیاری از امور حرام نیز مؤید این مدعی است.



## فهرست منابع

- قرآن کریم
- آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳)، *أبکار الأفكار فی أصول السدين*، تحقیق احمد محمد مهدی، قاهره: دار الکتب.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۴.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۶
- ابن ماجه، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، دار الجیل بیروت، ۱۴۱۸.
- ابن منظور محمد بن مکرم *لسان العرب* بیروت: دار صادر ۱۴۱۴
- ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، دار الحدیث قاهره، ۱۴۱۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، موسسه علمی فرهنگي دار الحدیث، قم، ۱۴۳۰.
- رازی، فخر الدین (۱۴۲۰)، *التفسیر الکبیر*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷)، *المطالب العالیه من العلم الالهی*، مصحح سقا احمد حجازی، بیروت، دار الکتب العربی.
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل* بیروت: دار الکتب العربی ۱۴۰۷.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵.
- عبدالجبار، ابو الحسن (بی تا)، *متشابه القرآن*، قاهره: مکتبه دار التراث.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۶)، *تنزیه القرآن عن المطاعن*، بیروت: دار النهضة الحدیثه.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۲)، *المعنی فی أبواب التوحید والعدل*، تحقیق جورجقنواتی، قاهره: الدار المصریة.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲)، *شرح الأصول الخمسة*، تحقیق احمد بنحسینابی هاشم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ملاصدرا، *تفسیر القرآن الکریم*، بیدار، تصحیح محسن بیدار فر، قم، ۱۳۶۶.
- طباطبائی سید محمد حسین *المیزان فی تفسیر القرآن*. ناشر: دفتر انتشارات اسلامی قم ۱۴۱۷